

سطوح پیوند سیاست‌گذاری و آینده‌پژوهی؛ از گفتمان تا غایت‌نگاری

محمد رحیم عیوضی^۱، صفیه رضایی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۲

چکیده

یکی از ضعف‌های مطالعات سیاست‌گذاری، غفلت از رویکردهای آینده‌نگرانه است که در این راستا بر اهمیت آینده‌پژوهی در چرخه سیاست‌گذاری در بسیاری از مطالعات و تحقیقات، تاکید شده است. تمامی کاوش‌ها، پیرامون این موضوع بر این مسئله صحنه می‌گذارند که اگر مطالعات سیاست‌گذاری بدون تکیه بر رویکردهای آینده‌نگرانه صورت گیرند، خلاءها و نقصان‌های متوالی بر شاکله رویکردهای سیاستی پرتکرار خواهند شد. از این رو هدف این نوشتار بررسی سطوح ارتباط و پیوند سیاست‌گذاری و آینده‌پژوهی به عنوان علمی بین‌رشته‌ای است تا جایی که مشخص شود که آینده‌پژوهی تا چه میزان و گستره‌ای می‌تواند مطالعات سیاست‌گذاری را پربارتر کند. بنابراین سعی شده است که به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که سطوح پیوند سیاست‌گذاری و آینده‌پژوهی چیست؟ در این راستا برای پیشبرد پژوهش از روش کیفی تحلیل اسنادی و برای گردآوری داده‌ها از ابزار فیش‌برداری از منابع مختلف بهره گرفته شده است. در این نوشتار تاکید شده است که نباید دانش آینده‌پژوهی را در ارتباط با سیاست‌گذاری تنها به عنوان ابزار و روش تلقی کرد، بلکه باید ادبیات و گفتمان حاکم بر آینده‌پژوهی از جانب سیاست‌گذاران پذیرفته شود.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌گذاری، آینده‌پژوهی، چرخه سیاست‌گذاری، ابزار، گفتمان.

۱. استاد دانشگاه و عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد danesh.mr@yahoo.com

۲. دکتری آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول) safiye.rezaee@gmail.com

مقدمه

امروزه سیاست‌گذاری به عنوان علمی عملیاتی و علم دولت در عمل پذیرفته شده است (ساباتیه، ۱۳۹۳: ۱۷) علمی تأثیر پذیرفته از علوم دقیقه، تاریخ، اقتصاد و فناوری بر بستر علوم اجتماعی که در اواخر قرن بیستم به وجود آمده است. علمی که وجود بحران‌ها و شرایط مختلف، مختصات سیاسی و اجتماعی و مسائل پیرامونی گاه شاکله آن را تا آنجا تحت تأثیر قرار می‌دهد (قلی‌پور و فقیهی، ۱۳۹۳: ۳۲) که ماهیت این عمل دچار نقصان می‌شود. گاه نیز خلاءها از جانب سیاست‌گذاران و گاه در چرخه سیاست‌گذاری رخ می‌دهد. این خلاءها تا جایی است که این علم بین‌رشته‌ای گاه در قامت عمل و در مراحل مختلف، دچار چالش و بروز تنگنانهایی می‌شود که حکمرانان و سیاست‌گذاران را عاجز از پاسخگویی می‌کند.

البته با توجه به نوین بودن رویکردهای علوم بین‌رشته‌ای همچون سیاست‌گذاری این چالش‌ها به‌طور معمول طبیعی است، اما آنجا که سخن از مسائل نوظهور و پیچیدگی مسئله‌های ناشناخته می‌شود صحبت از اهمیت رویکردهای آینده‌نگر و بهره‌گیری از دانش آینده‌پژوهی برای مهار چالش‌های حوزه سیاست‌گذاری بسیار مطرح می‌شود. در واقع دانش آینده‌پژوهی به عنوان علمی بین‌رشته‌ای و به تعبیری فرارشته‌ای با ظرفیت‌های محتوایی و روشی که دارد قابلیت کمک به سیاست‌گذاران در پیش‌بینی مسائل نوظهور و غلبه بر بحران‌های مختلف را دارا است.

در زمینه راه‌های پیوند و ارتباط بین دو علم بین‌رشته‌ای و فرارشته‌ای نیز در عرصه عمل تا کنون مطالعاتی صورت گرفته است؛ در نگاه کلی نیز این اعتقاد وجود دارد که می‌توان با همگرایی بین سیاست‌گذاری و آینده‌پژوهی، ساده‌سازی مفاهیم پیونددهنده بین آنها و ایجاد ساختار محتوایی هم‌سان و قابل فهم زمینه تعمیق رویکردهای آینده‌نگرانه در روند سیاست‌گذاری را فراهم کرد. البته این مسئله زمانی پر اهمیت است که دانش آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری هر دو به عنوان علمی بین‌رشته‌ای و گاه فرارشته‌ای، جدید و نوپا تلقی می‌شوند، از این رو باید بسترهای پیوند و تعمیق ارتباط بین این دو فراهم شود. هر چند تا کنون بر این موضوعات به صورت کلی تأکید شده اما این نکته مورد

پردازش قرار نگرفته است که سیاست‌گذاری در چه سطوحی باید با آینده‌پژوهی ارتباط داشته باشد یا در چه سطوحی باید پیوند این دو علم بین‌رشته‌ای تعمیق شود. این مسئله زمانی پر اهمیت است که بدانیم نگرش تک‌بعدی به آینده‌پژوهی به عنوان تنها روش و ابزار، گاه از سطوح ارتباط بین سیاست‌گذاری و این علم می‌کاهد و همین تقلیل باعث می‌شود که سیاست‌گذاری‌ها در ارتباط با رویکرد آینده‌نگرانه پیش نروند. از این رو در این نوشتار ضمن پردازش اهمیت این مسئله به این سؤال اصلی خواهیم پرداخت که سیاست‌گذاری و آینده‌پژوهی در چه سطوحی قابل پیوند و ارتباط هستند و در چه صورت سیاست‌گذاری‌ها می‌توانند رویکرد آینده‌نگر را در خود همواره با دوام حفظ کنند.

۱. چارچوب مفهومی و مفاهیم بنیادین

۱-۱. سیاست‌گذاری

علم سیاست‌گذاری پاسخی به نیازهای روزافزون جامعه و تلاشی است برای حل مشکلات و چالش‌های آن؛ در واقع زمانی که در جامعه، درهم‌تنیدگی مسائل و سؤال‌های بی‌پاسخ پیرامون آنها زیاد می‌شود، علم سیاست‌گذاری می‌تواند حل‌کننده موثری برای آن مسائل باشد. تا جایی که ظهور سیاست‌گذاری برخلاف علم سیاست به دلیل وجود این دیدگاه بوده است که مشکلات اجتماعی باید به صورت نظام‌مند بررسی شوند و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. (Anthes, 2007: 10) البته در نگاه کلی، ظهور و نهادینه شدن این علم نیز به دلیل وجود فشارهای سیاسی و الزامات اجتماعی بوده است.

با این حال عنوان سیاست‌گذاری، اصطلاحی عام دانسته شده که علاوه بر دولت و بخش عمومی در مورد سازمان‌ها، نهادهای بخش خصوصی و حتی اشخاص حقیقی نیز قابل استناد است. در این راستا، مجموعه اقدامات هدفمندی که به وسیله یک بازیگر یا مجموعه‌ای از بازیگران در رویارویی با یک مشکل دنبال می‌شود را می‌توان سیاست‌گذاری تعریف کرد. به اعتقاد جانسون سیاست‌گذاری در دنیای کنونی به وسیله مراجع و مجموعه‌های مختلف انجام می‌شود. در واقع جانسون، بخش غیر رسمی، بخش دولتی، بخش

خصوصی و همچنین بخش داوطلب را که فعالیت های افتخاری انجام می‌دهد در فرایند سیاست‌گذاری مهم و تعیین‌کننده دانسته است (Johnson, 1987: 22) هر یک از این بخش‌ها نماد فعالیت‌های اجتماعی محسوب می‌شوند؛ بنابراین سیاست‌گذاری باید به نحوی انجام شود که تامین‌کننده نیازهای اجتماعی باشد.

به باور دیگر، سطوح رسمی و دولتی مدیریت کشوری نیازمند چارچوبی است که مدیران را در تحقق نیازها و تأمین اهداف کمک کند. این چارچوب‌ها تحت عنوان سیاست‌گذاری نامیده می‌شود که امر، مهم و محوری در فرایند سیاسی تلقی می‌شود. در واقع سیاست‌گذاری یا policy یا policy making، خطی مشی، مرامنامه، اساسنامه و روش و رویه‌ای است که حکومت‌ها به صورت عملی به کار می‌بندند (تسلیمی، ۱۳۸۷: ۱). به بیان دیگر اگر در نظر بگیریم که هر حکومتی برای شکل‌گیری و ادامه حیات، نیاز به فلسفه‌ای متشکل از عقاید و ارزش‌ها دارد، از طریق سیاست‌گذاری فلسفه حکومت، در عمل پیاده‌سازی می‌شود (James, 1987: 3) سیاست‌گذاری‌ها همچنین یکی از انواع بیانیه‌ها، برنامه‌ها یا تفاهم‌نامه‌های کلی هستند که اندیشه حکمرانان را در مسیر تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی هدایت می‌کند (کوئتر و دیگران، ۱۳۷۴: ۷۷۷).

از نگاهی دیگر سیاست‌گذاری مجموعه ضوابطی است که در راه تامین مصالح عمومی اعمال می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۸: ۶۴) این وجه از تعریف سیاست‌گذاری به نوعی مدیریت سیاسی است (اقتداری، ۱۳۶۶: ۸۲) از دیدگاه برور و دولتون نیز سیاست‌گذاری عمومی تنها حاصل تغییرات جزئی و تدریجی در یک رشته دانشگاهی نیست، بلکه زمینه‌ساز شرایطی است که می‌توان تغییرات آن را در جهت روش تحقیق و چشم‌انداز مشاهده کرد (Brewer, 1983: 6). همچنین براساس تعریف فیلیپ برو، سیاست‌گذاری عمومی، تجلی اراده حکومت در عمل است. در این راستا خمیرمایه شکل‌گیری سیاست‌گذاری حل یک مسئله عمومی است (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۴).

در واقع سیاست‌گذاری فرایندی است که مسئله‌ای را در عرصه عمومی شناسایی و برای آن راه حل می‌دهد. از این نگاه، سیاست‌گذاری، شیوه مشخص شکل دادن به عمل

تعریف می‌شود. در واقع تلاشی هدفمند و آگاهانه است تا تصادفی (اشتریان، ۱۳۸۶: ۲۷). البته سیاست‌گذاری نه تنها به عنوان علم شناخته می‌شود که به عنوان فن و هنر نیز یاد شده است. از این جهت که سیاست‌گذاری و سیاست‌نگاری فعالیتی است که نیاز به خلاقیت و حتی ذوق نیز دارد. با این حال اگر سیاست‌گذاری را علم، فن یا هنر تلقی کنیم، تعریف فرایند سیاست‌گذاری در چهار مرحله طرح مسئله، تصمیم‌گیری و تدوین سیاست، اجرای سیاست و ارزیابی سیاست قابل توضیح است.

البته در نگاه کلی چرخه سیاست‌گذاری به‌عنوان یک فرایند سیاسی خود یک رهیافت است که از آن به‌عنوان فرایند سیاست‌گذاری نیز یاد می‌کنند. این فرایند تحت عنوان هر نوع طرح و برنامه و راهکار اتخاذ شده، دیده می‌شود (کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۶) فرایندی ذهنی که خود در قالب رویکردهای مختلفی انجام پذیر است و لزوماً می‌تواند تحت عنوان سیاسی قلمداد نشود و در عرصه‌های کلان و خرد در سطوح داخلی و خارجی قابل تعمیم و تعریف باشد. با این حال آنچه تحت عنوان فرایند سیاست عملی و سیاست‌گذاری قابل تعریف است در قالب چرخه طرح مسئله، تصمیم‌گیری و تدوین سیاست، اجرای سیاست و ارزیابی سیاست قابل رصد و بازبینی است.

۱-۲. آینده‌پژوهی

هر چند آینده‌پژوهی در روزگاران گذشته به صورت‌های گوناگونی وجود داشته اما رشد آینده‌پژوهی علمی از دهه ۶۰ میلادی شکل گرفته است (عیوضی، ۱۳۸۸: ۱۳)، تا جایی که نگارش کتاب «تصویر آینده» پولاک در سال ۱۹۵۰ و «هنر حدس زدن» وتل در سال ۱۹۶۴ را می‌توان زمانی برای رشد آینده‌پژوهی مدرن دانست (اسلاتر، ۱۳۸۵: ۲۰). بدیهی است که رشد آینده‌پژوهی مدرن زمینه تعریف آن در قالب علمی را به منظور کاربست در حوزه‌های مختلف فراهم کرد. در راستای این جهت‌گیری علمی می‌توان آینده‌پژوهی را مطالعه نظام‌مند آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح و دیدگاه‌ها و جهان‌بینی و اسطوره‌های بنیادین دانست (عنایت‌الله، ۱۳۹۳: ۷).

در واقع آینده‌پژوهی کنشی است که هدف از آن ابداع، یا کشف سنجش ارزیابی و طرح آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح است (Bell, 1997: 8). براساس این تعریف، آینده‌پژوهی، کنش‌ها و رفتارهای اجتماعی را شامل می‌شود. بنابراین آینده‌پژوهی مشتمل بر مجموعه تلاش‌هایی است که با استفاده از تجزیه و تحلیل الگوها، منابع و عوامل تغییر و یا ثبات، به تجسم آینده‌های بالقوه می‌پردازد (بل، ۲۰۰۳: ۴۳). به باور بل، آینده‌پژوهی در پی شناسایی، ابداع، ارائه، آزمون و ارزیابی آینده‌های ممکن و محتمل است تا بر پایه ارزش‌های جامعه، آینده‌های مرجح را انتخاب و برای پی‌ریزی ساخت مطلوب‌ترین آینده کمک کنند (عیوضی، ۱۳۹۵: ۱۷۸).

در قالب این دیدگاه، آینده‌پژوهی علمی است که توانایی ایجاد یک چشم‌انداز جامع از آینده و استفاده از این چشم‌انداز برای اتخاذ برنامه‌های مفید را دارا است. این شکل‌بندی از آینده‌پژوهی با دیدگاه بن‌مارتین که می‌گوید: آینده‌پژوهی، فرایند تلاش نظام‌مند برای نگاه به آینده بلندمدت علم، تکنولوژی، محیط زیست، اقتصاد و اجتماع است که با هدف شناسایی تکنولوژی‌های عام نوظهور و تقویت حوزه‌های تحقیقات استراتژیکی صورت می‌گیرد و بیشترین منافع اقتصادی و اجتماعی را به همراه دارند، نیز تطابق دارد (پدرام و عیوضی، ۱۳۹۵: ۱۲). در تعریفی دیگر آینده‌پژوهی هنر طراحی آینده به گونه‌ای پیش‌دستانه و فعالانه است. در مجموع آینده‌پژوهی یک علم کاربردی و عملگرا است که از دو مؤلفه متمایز توصیفی و تجویزی و رویکرد هنجاری - اکتشافی تشکیل شده است.

وجه توصیفی آن، بر گمانه‌زنی در خصوص روندهای آینده با تکیه بر بهترین دانسته‌ها و معرفت‌های زمینه‌ای استوار است. وجه تجویزی آینده‌پژوهی در تلاش برای پاسخ به این سؤال است که در آینده چه باید اتفاق بیفتد؟ این جنبه از آینده‌پژوهی، حاکی از تأثیرپذیری آن از «مسائل»، «ارزش‌ها»، «نیازهای مشخص» و «آرادها» است که بر عنصر «تغییر» متمرکز است. پس آینده‌پژوهی به دنبال شناسایی، پیش‌بینی و تدبیر ساخت آینده مطلوب است. در این فرایند عنصر تغییر از مفاهیم راهبردی و از عمق معنایی بالایی برخوردار است. در کنار این تعاریف از آینده‌پژوهی، ریچارد اسلاتر معتقد است که به جای آینده‌پژوهی باید

اندیشیدن به آینده را مورد نظر قرار داد. در نگاه وی آینده‌اندیشی مقدم به آینده‌پژوهی است (Slaughter, 2008: 16).

وندل بل نیز آینده‌اندیشی را زیر بنای آینده‌پژوهی می‌داند. البته قدمت آینده‌اندیشی بیشتر از آینده‌پژوهی است (بل، ۱۳۹۲: ۲۲۱). به نظر می‌رسد که تاکید بر اندیشه و اندیشیدن در مطالعات آینده‌نگری از سوی صاحب‌نظران این حوزه ابعاد تفکر و اندیشه این علم را نسبت به خاصیت فنی و تکنیکی آن بیشتر مورد تاکید قرار می‌دهد.

۳-۱. مطالعات سیاست‌گذاری و دانش آینده‌پژوهی

از آنجایی که آینده‌پژوهی یک علم بین‌رشته‌ای و فرارشته‌ای است، در دانشگاه‌های معتبر تدریس می‌شود و دارای مبانی معرفتی و نظری دقیق و متدولوژی علمی است می‌تواند با تمامی حوزه‌ها ارتباط برقرار کند؛ از این رو با علم سیاست‌گذاری نیز می‌تواند ارتباط موثر برقرار کند (عیوضی و نصرتی، ۱۳۹۴: ۱۱۳). در واقع آینده‌پژوهی یک حوزه روبه‌رشد با سنتی بلندمدت است که در بخش‌های مختلف علوم کاربرد دارد (بل، ۱۳۹۲: ۲۲۱). به بیان دیگر، آینده‌پژوهی هم از جهت موضوعی هم‌روشی، پیرامون مسائل آینده، با سایر علوم ظرفیت برقراری ارتباط بالایی دارد و همین ویژگی موجب درهم‌تنیدگی آن با سایر علوم شده است.

البته ارتباط آینده‌پژوهی با سیاست‌گذاری تنها در روش‌شناسی و کاربرد ابزارها و روشها خلاصه نمی‌شود بلکه این علم یک فرایند مستمر و مداوم است که بدون باور به اندیشه و گفتمان آن نمی‌توان از تمام مزایای آن بهره‌مند شد (پدرام و جلالیوند، ۱۳۹۲: ۷). هرچند از دیدگاه فرارشته‌ای، آینده‌پژوهان آتی بیشتر به مطالعات اختصاصی برای حوزه علمی خاص یا سازمانی خاص می‌پردازند و تعمیم‌پذیری در آنها اندک است؛ با این حال این دیدگاه وجود دارد که گستره بهره‌گیری از مطالعات آینده‌پژوهی به موازات رشد آن در دوائر علمی نیز بیشتر خواهد شد. با این حساب نباید آینده‌پژوهی را تنها به روش‌ها و ابزارهای آن تقلیل داد.

در واقع تقلیل آینده‌پژوهی به روش‌ها باعث می‌شود که ارتباط موثر بین آن و دیگر علوم همچون سیاست‌گذاری برقرار نشود یا نتوان دورنمای علمی موثری برای آنها متصور شد. البته مالاسکا نیز تاکید می‌کند که آینده‌پژوهی یک حوزه دانشی است، با این تفاوت که قلمرو پژوهش آن از دانش‌های عادی گسترده‌تر است، زیرا هدف پژوهشی آن سبب سوق یافتن آینده‌پژوهی به دانش‌شناسی بی‌مانندی شده است که آن را از تمام اصول و روش‌های دانش‌های دیگر متمایز می‌کند (مالاسکا، ۲۰۰۳: ۱۳). در واقع آینده‌پژوهی یک علم فرارشته‌ای است که وجود چنین ویژگی از دو جهت موجب در هم‌تنیدگی آن با سایر علوم شده است.

به عبارتی ویژگی‌هایی همچون: پردازش، اکتشاف، توصیف و تبیین و شناخت مسائل و پدیده‌های نوظهور باعث می‌شود که گستره آینده‌پژوهی تنها به یک حوزه مطالعاتی محدود نشود و کاربرد علوم دیگر مثل سیاست‌گذاری در بستر آن قوی‌تر صورت گیرد. البته از آنجایی نیز که به تعبیر بسیاری از آینده‌پژوهان، علم آینده‌پژوهی علم مطالعه تغییرات است و از آنجایی که حیات خود را از علوم اجتماعی در بستر علوم انسانی که عرصه تقابل است می‌گیرد طبیعتاً در ارتباط علوم دیگر همچون سیاست‌گذاری نیز محل مجادله و بحث و کنکاش خواهد بود. اما از آنجا که چارچوب سیاست‌گذاری نیازمند لحاظ رویکردهای پیش‌تدبیری است آینده‌پژوهی، هم به لحاظ محتوای معرفتی و هم محتوای روشی و ابزاری می‌تواند خلاءهای سیاست‌گذاری را مرتفع سازد.

این اعتقاد وجود دارد که تنوع و چندبعدی بودن پدیده‌های مورد مطالعه، محیط سیال و چندبازیگری عرصه سیاست‌گذاری ایجاب می‌کند که سیاست‌گذاری در ارتباط با آینده‌پژوهی از ظرفیت روش‌های ترکیبی استفاده کند؛ (کمالی، ۱۳۹۶: ۷۳۶) چرا که محیط سیاست‌گذاری محیطی پیچیده، اتفاقی و پیش‌بینی‌ناپذیر است و چالش سیاست‌گذار این است که این محیط نااطمینان را ثبات دهد (مولر، ۱۳۸۳: ۵۰). مطالعات سیاست‌گذاری درصدد پاسخ به این سؤالات است که و چرا سیاست‌های عمومی را شکل می‌دهند، این سیاست‌ها چگونه اجرا می‌شوند و چه نتایج و اثراتی در پی دارند؟ به طور معمول نیز سیاست‌گذاری

با وجود تعریف مدل‌های کاربردی، در چرخه صورت‌بندی مسئله، تدوین راهکار، اجرا و ارزیابی قابل تعریف می‌شود.

بدیهی است که سیاست‌گذار زمانی با مسئله مواجه می‌شود که پدید آمده است. در واقع سیاست‌گذار دچار غافلگیری می‌شود. در نگاهی دیگر غافلگیری جزء ذات بینشی سیاست‌گذاری است و همواره چالش محسوب می‌شود. در حالی که اگر رویکرد آینده‌نگران در پیش‌بینی مسائل لحاظ شود امکان‌ارایه راهکارها بهینه‌تر خواهد شد. می‌توان گفت آینده‌نگری و مطالعات آینده‌پژوهانه به سیاست‌گذار قدرت عملگرایی بیشتری خواهد داد که در کنار رویکرد ذهن‌گرایی بتواند تجسم و تصور بهتری از آینده داشته باشد. ضمن اینکه عمل‌گرایی توأم با هوشمندی در آینده‌پژوهی موجب مطلوبیت اثربخشی و موفقیت در آینده خواهد شد. پس ویژگی‌کنش‌گرایانه آینده‌پژوهی به لحاظ ماهیت این علم شرایط را به گونه‌ای در خواهد آورد تا سیاست‌گذاران با هوشمندی به استقبال آینده بروند و مانع از غافلگیری و از دست دادن فرصت‌های آینده شوند (مالاسکا، ۲۰۰۳: ۱۳).

۲. سطوح ارتباط بین آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری

۲-۱. آینده‌پژوهی به مثابه گفتمان

در ارتباط بین دو آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری همواره بر ذکر کلیات اکتفا شده و کمتر در عرصه سیاستی و عمل، به زوایای ارتباطی بین آنها تاکید شده است. بدیهی است که عدم تقسیم‌بندی دایره ارتباطی و بسترهای زمینه‌ای باعث می‌شود که به خوبی عرصه سیاست‌گذاری از دانش آینده‌پژوهی بهره‌مند نشود ضمن اینکه این موضوع، همواره رویکرد ابزاری را در تلقی از آینده‌پژوهی تقویت می‌کند. این در حالی است که در عرصه سیاستی و برای بهره‌گیری سیاست‌گذاری و رفع خلأهای زمینه‌ای آن، تنها اتکا به روش‌ها و ابزارهای آینده‌پژوهی کافی نیست؛ بلکه سیاست‌گذاران باید ابتدا اندیشه و گفتمان آینده‌نگری را در خود نهادینه کنند.

هرچند روش‌های آینده‌پژوهی و بروزرسانی آنها در قالب‌های خبرگانی، سناریونگاری و تحلیل‌های ساختاری و چند مرحله‌ای می‌تواند برای سیاست‌گذاران در پیدا کردن مسئله، حل مسئله و راه‌حلیابی، تدوین، اجرا و ارزیابی موثر باشد، با این حال سیاست‌گذاران باید آینده‌پژوهی و گفتمان غالب بر آن را قبول و درک داشته باشند. در کلام روشن‌تر تا سیاست‌گذاران آینده‌پژوه نباشند یا آینده‌پژوهی نکنند نمی‌توانند سیاست‌گذاری مطلوبی در دنیای امروز داشته باشند.

با استناد به اینکه سیاست‌گذاری در دنیای حاضر پیرو نظریه آشوب، باید قابلیت هم‌سازی با روندهای پیچیده را داشته باشد و افق دید مکاتب متمایل به عقل‌گرایی مطلق و نسبی جوابگوی چارچوب‌های کنونی نیست، این نکته را نیز می‌توان بیان کرد که سیاست‌گذاری در عرصه نظم بی‌نظمی یا پراشوب خود دارای چالش‌هایی است که نه تنها مدل‌های تأثیر گرفته از آشوب نمی‌تواند راه‌گشا باشد که اساساً مدل‌سازی و روش‌سازی در بستر مکتب آشوب برای سیاست‌گذاران دشوار است؛ در بستر این رویکرد البته که نیاز به نتیجه‌های مطمئنی احساس خواهد شد که این دوگانگی و عدم تعادل را حل کند.

بدیهی است که آینده‌پژوهی با داشتن بستری منعطف و با چارچوبی فرارشته و فراسرمشق می‌تواند افق دید و معنایی مناسب برای سیاست‌گذاران باشد. در واقع آینده‌پژوهی می‌تواند در عین اینکه ابزارها و فنون بکارگیری را در اختیار قرار دهد خود به عنوان معنا ساز نظام فکری سیاست‌گذاران باشد. این ادعا زمانی قابل دفاع است که بدانیم رابطه آینده‌نگری و مطالعات سیاست‌گذاری دوسویه نیز خواهد بود. بر این اساس آینده‌نگری و مطالعات سیاستی در یک خلاء نظری صورت نمی‌گیرد بلکه همواره بر بنیاد نگرش‌ها و بنیان‌های نظری شکل می‌گیرند. این در حالی است که آینده‌پژوهی خود معرفتی است که توانایی انتخاب‌ها را افزایش می‌دهد به این صورت که به سیاست‌گذاران این مجال را می‌دهد که بدانند به کجاها می‌توانند بروند (آینده‌های اکتشافی) و از چه مسیرهای به سهولت به اهداف می‌توان برسند (آینده‌های هنجاری) (احمدی، ۱۳۹۴: ۱۷).

به علاوه اینکه اگر سیاست‌گذاری به فرصت‌ها و تهدیدات امروزی می‌پردازد

آینده‌پژوهی به فرصت‌ها و تهدیدات آینده می‌پردازد (همان: ۲۳). بنابراین افق دیدی که آینده‌پژوهی در اختیار سیاست‌گذار می‌گذارد کمک می‌کند که برای امور غیر قابل پیش‌بینی آماده شود (بل، ۱۳۹۵: ۳۸) همچنین ارتباط سیاست‌گذاران با مفاهیم معرفتی آینده‌پژوهی کمک می‌کند که تا از میزان غافلگیری آنها کاسته شود. در واقع داشتن افق دید آینده‌پژوهانه مبتنی بر بنیان‌های معرفتی دامنه دید سیاست‌گذاران را گسترش می‌دهد؛ چرا که تفکر سیاست‌گذاری، کوتاه مدت است و از این جهت آینده‌پژوهی با این رویه متعارض است (ملکی فر و همکاران، ۱۳۹۳: ۷).

در مقابل افق دید، آینده‌پژوهی بلندمدت است و همین خاصیت می‌تواند مکمل‌ساز سیاست‌گذاری باشد. در واقع آینده‌پژوهی می‌تواند بستر روش‌سازی نیز باشد. روش و راهکاری که به واسطه ذات آینده‌پژوهی قدرت تغییر دارد. همین اصل تغییر می‌تواند خاصیت انعطاف و سیال‌گونه داشته باشد که البته خلاءهای تک‌سونگری و عدم همه‌جانبه‌نگری سیاست‌گذاری را مرتفع می‌سازد.

در رابطه با روش‌های متصور، اگر به باور کوهن، این روش‌ها را مجموعه گزاره‌هایی بنامیم که در یک دوره زمانی مشخص تعریف می‌شود، می‌توان باورهای حاکم بر هر روشی را در چهار پرسش هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناختی و ارزش‌شناختی تقسیم کرد که مرزهای هر روش را مشخص می‌کند (Voros, 2007: 6). سؤال هستی‌شناسی به ماهیت واقعیت می‌پردازد، سؤال معرفت‌شناسی ماهیت دانش را مورد توجه قرار می‌دهد، سؤال روش‌شناختی معطوف به این مسئله است که چگونه پژوهشگر آنچه باید بداند را باید کسب کند. سؤال ارزش‌شناختی نیز به این مسئله می‌پردازد که چه چیزی به صورت ذاتی ارزشمند است (فاتح‌راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴). آنگاه می‌توان مبانی روش‌های آینده‌پژوهی به باور لینستون را در دسته‌های تکنیکی، سازمانی و شخصی قابل تقسیم دانست یا در نگاه سهیل عنایت‌الله در چهار گروه پیش‌بینی‌کننده، تفسیری، انتقادی و کنش‌یادگیری یا در نگاه آمارا به سه گروه آینده‌های ممکن، مرجح یا محتمل یا در نگاه سردار در طبقه‌بندی استعماری و غیراستعماری یا در نگاه اسلاتر به پوپولیستی، سیستمها، انتقادی و یکپارچه یا

در نگاه وندل بل به دسته اثبات‌گرایی، پسااثبات‌گرایی و واقع‌گرایی انتقادی دانست. در واقع می‌توانیم به نوعی تغییر روش در تحقیقات آینده‌پژوهی تمرکز کنیم. در این راستا ورس یکی از کامل‌ترین گونه‌شناسی‌های روش و خط‌مشی را ارائه می‌دهد که شامل: پوزیتیویسم، پساپوزیتیویسم، نظریه انتقادی، برساخت‌گرایی و مشارکتی است (Voros, 2008: 192).

باید در نظر گرفت که آینده‌پژوهی حوزه‌ای پویا و متغیر است که با توجه به ماهیت بین‌رشته‌ای و فرارشته‌ای آن از مبانی فلسفی مختلفی استفاده می‌کند (معبودی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۵). هر روش و خط‌مشی به سیاست‌گذاران در مراحل مختلف صورت‌بندی مسئله و تصمیم‌گیری کمک می‌کند.

البته مشکل آنجاست که تنها فهرست کردن شماره‌وار این روش‌ها کمکی به معرفت‌شناسی آینده‌پژوهی نمی‌کند؛ چرا که یکی از ادعاهایی که در حوزه سیاست‌گذاری مطرح می‌شود این است که آینده وجود ندارد یا نیامده است و از این‌رو بحث امکان ناپذیری روش‌ها یا معرفت‌شناسی مطرح می‌شود. هر چند به اعتقاد وروس، بدون در نظر گرفتن مبانی نظری و معرفت‌شناسی کاربرد روش‌شناسی‌های توسعه یافته مشکل است. با این حال افق فکری آینده‌پژوهی برای سیاست‌گذاری قابلیت ساخت، پیش‌بینی و قرارگیری روش و خط‌مشی‌ها را دارد.

به عبارتی نظام معنایی می‌تواند ایجاد یا پیش‌بینی کند که در بستر آن راه‌کارهای حل مسئله متناسبی پیش‌روی سیاست‌گذاران قرار گیرد. بدیهی است که بحران‌های امروز به واسطه نوظهور بودن و تعجیل پیدایش، قدرت توالی چرخه سیاست‌گذاری را کاهش می‌دهد. از این‌رو سیاست‌گذاران برای مقابله و مدیریت مسائل نیازمند نظام معنایی ویژه بحران یا گفتمان مقابله با آنها هستند (معبودی، ۱۳۹۹: ۶۰).

۲-۲. آینده‌پژوهی به مثابه ابزار و روش

بسیاری از پژوهشگران به این مسئله باور دارند که ارتباط بین آینده‌پژوهی و

سیاست‌گذاری نیاز به هیچ نظریه و اساس نظری یا نظام معنایی ندارد و تنها راهبردها و روندها یا تعیین سناریوها می‌تواند موثر باشد (فریدمن، ۱۳۸۲: ۴). در واقع این نگاه سطوح ارتباط بین سیاست‌گذاری و آینده‌پژوهی را تنها به ابزارها و روش‌ها تقلیل می‌دهند و سطوح گفتمانی را نادیده می‌گیرند؛ البته پایین‌ترین سطح تحلیل در سیاست‌گذاری در حوزه ابزارها و روش‌ها است. با این حال حفظ همگرایی در سطح سیاست‌گذاری نیازمند ارتباط مناسب ابزارها با روش‌ها و همچنین روش‌ها با ارزش‌ها و ایده‌های سیاست‌گذاران است. ضمن اینکه تغییر ابزارها و روش‌ها به ضرورت معنی تغییر اهداف اصلی نمی‌دهد.

به این معنی که ممکن است گاه ابزارها به دلایل مختلفی کارایی خود را در دستیابی به اهداف از دست بدهند و از این رو سیاست‌گذار ابزار دیگری را جایگزین کند (ملک‌محمدی، ۱۳۹۴: ۲۶۵)، در این زمینه روش‌های آینده‌پژوهی می‌تواند به تکمیل کاستی‌ها و نیازهای سیاست‌گذاری کمک کند. یکی از راه‌های بهره‌مندی از روش‌های آینده‌پژوهی در سیاست‌گذاری، تطابق روش‌ها با هر کدام از مراحل چرخه سیاست‌گذاری است. به عنوان نمونه، طبق تطبیق وروس می‌توان در مرحله ارزیابی مسئله از روش پایش و دلفی بهره گرفت. همچنین در مرحله تدوین گزینه‌های سیاستی می‌توان از روش تحلیل روند، تفکر سیستمی، تحلیل لایه‌ای، سناریوها، چشم‌اندازسازی پس‌نگری و نقشه راه استفاده کرد. هورتون نیز در مرحله طرح مسئله روش‌های پایش و پیمایش، سناریوها، تحلیل تاثیر متقابل در ارزیابی‌ها روش نقشه راه، سناریوها و چشم‌انداز را معرفی می‌کند.

اما ساریتاس در تناظر فرایند سیاست‌گذاری با روش‌های آینده‌پژوهی مجموعه کامل‌تری از بکارگیری روش‌ها را یادآوری کرده است. به‌گونه‌ای که در مرحله تشخیص مسئله روش‌های پایش و تجزیه و تحلیل و داده‌کاوی، در مرحله تدوین سیاست‌ها از سناریوسازی و چشم‌اندازسازی، در ارزیابی سیاست‌ها از روش دلفی و پس‌نگری و ارزیابی ریسک، در اجرای سیاست‌ها از تحلیل SWOT و برنامه‌ریزی استراتژیک و در ارزیابی سیاست‌ها از مصاحبه و بازبینی سیاست‌ها بهره گرفته است.

باید در نظر داشت که قالب سیاست‌گذاری در بستر هر مدلی که به کار گرفته شود نیازمند بررسی ناپیوستگی‌ها و عدم اطمینان‌هایی است که البته می‌تواند آینده‌پژوهی به عنوان یک علم مکمل سیاست‌گذاری این ناهمواری‌ها را در مورد موضوعات سیاستی گوشزد کند. با این حال نباید حل مسئله در عرصه سیاست‌گذاری تنها به چارچوب ابزارها و روش‌های آینده‌پژوهی منوط شود. در آن صورت نه تنها مسئله به خوبی صورت‌بندی نمی‌شود بلکه، سیاست‌گذاران به تدریج دید آینده‌نگر را از دست می‌دهند و مسائل کلان را در تکنیک و ابزار خلاصه می‌کنند که خود یکی از چالش‌های سیاست‌گذاران است.

۲-۳. آینده‌پژوهی به مثابه هدف

از آنجا که هنوز ارتباط قوی بین سیاست‌گذاری و آینده‌پژوهی وجود ندارد و هنوز موضوعاتی از جمله تعیین حدود عدم قطعیت‌ها، بررسی سیاست‌های موثر، تشخیص و دسته‌بندی آینده‌ها در روند سیاست‌گذاری مورد سؤال و پرسش است، این نکته نیز مورد پردازش قرار می‌گیرد که اولویت با تحقیقات آینده‌پژوهانه است یا سیاست‌گذاری‌های مقطعی؛ به بیان دیگر، صحیح است که تحقیقات در حوزه آینده می‌تواند به سیاست‌گذاری‌های بهتری منجر شود، اما پیوند دادن این دانش به سیاست‌گذاری یکی از بزرگترین چالش‌هایی است که محققان حوزه آینده‌پژوهان با آن روبرو هستند.

همچنین این نکته نیز مورد تأکید است که هدف کلی مطالعات در حوزه آینده، کمک به سیاست‌گذاری به‌وسیله تشخیص زودهنگام و تجزیه و تحلیل اطلاعات، ایجاد بینش و حمایت از توسعه است و هرچاکه سیاست‌گذاری مورد توجه است فعالیت‌های حوزه آینده‌پژوهی می‌تواند به طور مستقیم مورد استفاده قرار گیرد. البته با وجود چالش‌های ارتباط بین دو حوزه بین‌رشته‌ای به درستی مشخص نمی‌شود که اولویت با چه رویکردی است؛ سیاست‌گذاری‌های آینده‌پژوهانه یا آینده‌پژوهی سیاستی؟ در بررسی این موضوع چند نکته قابل پردازش است؛ نخست اینکه آینده‌پژوهی به عنوان ابزاری نوآورانه در سراسر جهان در حال گسترش است؛ تا جایی که در حوزه حکمرانی هم به عنوان ورودی موثر سیاست‌گذاری محسوب می‌شود همچنین به عنوان خروجی آن قابل پردازش است.

بنابراین نه تنها به عنوان یک نظام معنایی تاثیرگذار می‌باشد بلکه مجموعه‌ای از فنون و روش‌های موثر را شامل می‌شود که در امر سیاست‌گذاری، کاربردی است. در واقع آینده‌پژوهی به بهبود روند سیاست‌گذاری کمک می‌کند. ضمن اینکه یک ابزار آمادگی برای تصمیم‌گیری است؛ علمی که در بستر علوم دیگر در حال تغییر است و می‌تواند همزمان محرک‌های تغییر را در راستای سیاست‌گذاری مطلوب شناسایی کند (حسنوی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۴). از نگاهی دیگر آینده‌پژوهی خود به عنوان پشتیبان سیاست‌گذاری محسوب می‌شود تا جایی که با تمرکز ویژه بر تغییرات، اهمیت دادن به بدیل‌ها و بازیگران و تقویت نگاه پایین به بالا، بستر مناسبی برای آگاه‌سازی سیاستی فراهم می‌کند (همان، همانجا).

ضمن اینکه دو مولفه «تغییر» و «زمان» در آینده‌پژوهی تا جایی برجسته است که تمام سؤالات سیاست‌گذاری پیرامون مسئله، پیدایی عدم قطعیت‌ها و دسته‌بندی آینده‌ها را می‌تواند پوشش دهد. پوشش‌دهی عنصر زمان در محدوده گذشته، حال و آینده خود گویای زمینه موثری برای دسته‌بندی زمانی است که بستر سیاست‌گذاری به آن نیاز دارد. آنچه که در مقوله «تغییر» در آینده‌پژوهی قابل بررسی است، طیفی از رویدادها و روندها است که در ظرف و ظرفیت زمانی می‌تواند برای ابزار سیاست‌گذارانه مفید باشد. بنابراین این سیاست‌گذاران هستند که با تقسیم افق ذهنی و عملکردی خود مسائل کلان و همیشگی، خرد و قابل پیش‌بینی و بحران‌گونه و نوظهور را باید دسته‌بندی کنند.

بدیهی است که آینده‌پژوهی می‌تواند ظرفیت شفاف‌سازی پدیده‌ها و ساده‌سازی مسائل را تا جایی فراهم کند که سیاست‌گذار قدرت مواجهه با مسائل را داشته باشد. بنابراین در نگاه کلی این آینده‌پژوهی است که می‌تواند مبنای عمل سیاستی باشد؛ از این رو می‌توان گفت که آینده‌پژوهی ابزاری برای ایجاد وفاق با رویکرد آینده‌محور برای تعیین سیاست‌ها، اولویت‌ها و ساخت آینده مبتنی بر شرایط امروز و چشم‌انداز آینده است. در واقع رویکرد پیش‌فعالی در آینده‌پژوهی وجود دارد که می‌تواند تمام سؤالات سیاست‌گذاری را پوشش دهد. در اینجا می‌توان با لاسول هم نظر بود که پنج شاخصه شفاف‌سازی اهداف و ارزش‌ها، توصیف روندها، تبیین شرایط، تصویرسازی از آینده‌های ممکن و محتمل و

ابداع، ارزیابی و انتخاب گزینه‌های بدیل سیاستی (بل، ۱۳۹۲: ۱۱۹) را برای آینده‌پژوهی برشمرده است.

البته سیاست‌گذاری نیز در تحقق اهداف آینده‌پژوهی موثر است اما خدماتی که آینده‌پژوهی در قامت گفتمان و نظام معرفتی و ابزارها و فنون عملکردی به سیاست‌گذاری می‌دهد جایگاه آن را موثر جلوه می‌دهد. در اینجا البته هنوز اختلاف بر سر تقدم تحقیقات آینده‌پژوهانه یا آینده‌پژوهی سیاستی وجود دارد. این اختلاف با تقویت رابطه این دو دانش برطرف خواهد شد؛ با این همه دایره نوآوری در عرصه آینده‌پژوهی و خاصیت تعاملی آن به نوعی این علم را به عنوان هدف و در مرزهای علوم قرار می‌دهد تا جایی که این علم به عنوان معیار هدف و غایت بررسی و کاوش معرفی می‌شود.

۳. نتیجه‌گیری

سیاست‌گذاری و آینده‌پژوهی هر دو علمی بین‌رشته‌ای هستند که به دلیل عدم تعمیق کافی در فضای دانشگاهی با خلاءها و چالش‌هایی از نوع پذیرش در عرصه اجرا و حکمرانی مواجه هستند. این در حالی است که به دلیل خلاءها و نقصان‌های سیاست‌گذاری همواره بر اهمیت رویکرد آینده‌نگر و بهره‌گیری از دانش آینده‌پژوهی در این راستا تاکید می‌شود. این تاکید در حالی است که به درستی مشخص نیست که جامعه سیاست‌گذاران، آینده‌پژوهی را در چه سطحی مورد قبول یافته است؛ از این‌رو گاه آینده‌پژوهی تنها به عنوان روش و ابزار خوانده می‌شود و به مبانی و اندیشه‌های متصور در گستره آن بی‌توجهی می‌شود.

همین امر باعث می‌شود که نتیجه مورد قبولی از سیاست‌های عملی و سیاست‌گذاری‌ها عاید حکمرانان نشود؛ چرا که در دنیای امروز و با وجود مظاهر نوظهور و خاصیت آشوب‌ناکی، بی‌توجهی به مبانی آینده‌پژوهی نوعی ضرر برای حکمرانی‌ها محسوب خواهد شد. هر چند به صورت کلی همواره به اهمیت آینده‌پژوهی در عرصه سیاستی تاکید می‌شود اما تا به اکنون مشخص نشده است که زوایای پردازش و بهره‌گیری از آینده‌پژوهی

در بستر سیاست‌گذاری چگونه است؛ به بیان دیگر در رابطه بین سیاست‌گذاری و آینده‌پژوهی به ابعاد ارتباطی این دو حوزه پرداخته نشده است.

از این رو در نوشتار حاضر، این مسئله را مورد توجه قرار دادیم که سیاست‌گذاران به دانش آینده‌پژوهی در سه سطح گفتمان، ابزار و روش و هدف باید بنگرند. ضمن اینکه این سطوح باید درهم‌تنیده و همراه با هم دیده شود تا در نهایت، هم خلاءهای متصور بر سیاست‌گذاری مرتفع شود، هم رویکرد کامل آینده‌نگر بر بستر سیاست‌گذاری‌ها به وجود آید. به بیان دیگر اگر سیاست‌گذاران گفتمان آینده‌پژوهی و نگرش آینده‌نگر را در خود نهادینه نکنند و آینده پژوهان موثری نباشند تنها اکتفا به ابزار و روش نمی‌تواند سیاست‌نگاری‌های مطلوبی برای آنها به ارمغان آورد.

در نهایت نیز آینده‌پژوهی نمی‌تواند به رفع خلاءهای سیاست‌گذاری کمک کند. از این رو آینده‌نگری باید هدف سیاست‌نگاری‌هایی باشد که در پی مدیریت تحول و عناصر نوظهور هستند. به بیان دیگر آینده‌نگری باید هدف سیاست‌نگاری و سیاست‌گذاری‌هایی باشد که هدف آنها حل مسئله و حتی پیش‌بینی زنجیره مسائل است. در راستای پیوند سیاست‌گذاری و آینده‌پژوهی در راستای سه سطح گفتمان، ابزار و روش و غایت‌نگاری لازم است که فضای نخبگانی و دانشگاهی فعال‌تر عمل کند و تولید محتوای مرتبط با مباحث آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری را سرعت بخشند. ارتباط دانشگاه‌ها و اتاق‌های فکر آینده‌نگری و سیاست‌گذاری و تاثیرگذاری بر حکمرانان نیز می‌تواند به تعمیق هر چه بیشتر سیاست‌گذاری با رویکرد آینده‌نگرانه کمک کند.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- اقتداری، علی محمد، «سازمان و مدیریت»، چاپ هجدهم، تهران: انتشارات مولوی، ۱۳۶۶.
- اشتریان، کیومرث، «سیاست‌گذاری عمومی ایران»، بنیاد حقوقی میزان، تهران، ۱۳۸۶.
- اسلاتر، ریچارد.ای، «دانش واژه آینده‌پژوهی»، ترجمه محمدرضا فرزاد و امیر ناظمی، تهران: انتشارات مرکز آینده‌پژوهی مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی، علوم و فناوری دفاعی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- احمدی، علیرضا، ثقفی، فاطمه، فتحیان، محمد، (۱۳۸۰)، «ارائه متدولوژی تحلیل روند برای شکل‌گیری استراتژی و آینده‌نگاری»، نشریه علمی- پژوهشی مدیریت فردا، شماره ۱۹، سال پنجم.
- پدرام، عبدالرحیم، جلالی وند، عباس، «مقدمه‌ای بر آینده‌پژوهی»، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، تهران، ۱۳۹۲.
- تسلیمی، محمد سعید، «تحلیل فرایند خط مشی‌گذاری»، تهران: سمت، ۱۳۷۸.
- حسنی، رضا و همکاران (۱۳۹۲)، «طراحی مدل تاثیر آینده‌نگاری بر سیاست‌گذاری علم، فناوری و نوآوری»، سیاست علم و فناوری، سال ششم، شماره یک.
- دانایی‌فرد، حسن، حیدری، محمدمهدی، عادل آذر و رحمت‌الله قلی‌پور (۱۳۹۴)، «فهم خاتمه خط مشی‌های عمومی در ایران، پژوهشی بر مبنای نظریه داده بنیاد»، اندیشه مدیریت راهبردی، سال نهم، شماره یک.
- ساباتی. پی. ای، «نیاز به نظریه‌های بهتر در فرایند خط‌مشی عمومی»، ترجمه دانایی فرد، تهران: صفار، ۱۳۹۳.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۹۵)، «آینده‌پژوهی سیاسی»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره ۷۹.
- عیوضی، محمدرحیم، نصرتی، علی‌رضا (۱۳۹۴)، «بررسی نقش آینده‌نگاری راهبردی در مسئولیت اجتماعی»، مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال ۱۲، شماره ۴۵.

- عرب بافرانی، محمدرضا، عیوضی، محمدرحیم (۱۴۰۰)، «مطالعه تطبیقی گونه‌شناسی های روش در آینده‌پژوهی»، نشریه آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره یک.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۹۵)، «آینده‌پژوهی سیاسی»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره ۷۹.
- عیوضی، محمدرحیم، نصرتی، علی‌رضا (۱۳۹۴)، «بررسی نقش آینده‌نگاری راهبردی در مسئولیت اجتماعی»، مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال ۱۲، شماره ۴۵.
- فاتح‌راد و همکاران (۱۳۹۲)، «مختصات روش‌شناختی فرارشته آینده‌پژوهی به مثابه یک پارادایم یکپارچه»، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ششم، شماره یک، پیاپی ۲۱.
- فریدمن، لارنس، «آینده‌مطالعات استراتژیک در استراتژی جهان معاصر»، ترجمه کابک خبیری، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۲.
- قلی‌پور، رحمت‌اله، فقیهی، مهدی، «سیاست‌گذاری و تحلیل سیاست‌های عمومی»، انتشارات مهکامه، تهران، ۱۳۹۳.
- قرونه، حسن و همکاران (۱۳۹۵)، «طبقه‌بندی ابزارهای پیش‌ارزیابی سیاست با رویکرد آینده‌پژوهی»، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۲، شماره ۲.
- کمالی، یحیی (۱۳۹۶)، «روش‌شناسی فراترکیب و کاربرد آن در سیاست‌گذاری عمومی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۷، شماره ۳.
- کوتنز، هارولد و دیگران، «اصول مدیریت»، ترجمه محمدعلی طوسی و دیگران، تهران، سازمان مدیریت دولتی، ۱۳۷۴.
- مولر، پیر، «سیاست‌گذاری عمومی»، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: دادگستر، ۱۳۷۸.
- معبودی، محمدتقی (۱۳۹۹)، «تبارشناسی مفهوم و مبانی پارادایمی آینده‌پژوهی»، چشم‌انداز شهرهای آینده، دوره اول شماره چهارم، پیاپی ۴.
- ملکی‌فر، سیاوش و همکاران (۱۳۹۷)، «شناسایی و تحلیل رویکردهای مطلوب در صنایع فرهنگی کشور»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۶.

- ملک‌محمدی، حمیدرضا، «مبانی و اصول سیاست‌گذاری عمومی»، انتشارات سمت، تهران: ۱۳۹۴.
- هاشمی، سید محمد، «مدیریت سیاسی»، تهران: انتشارات ریاست جمهوری، ۱۳۶۶.

ب. منابع انگلیسی

- Anthes, Catherine (2007). "An Exploratory Study of How Policy Research is Used in the Policy Process by Policymaker Staff and Public Administrators", Ph. D. diss., University of Colorado at Denver and Health Science Center.
- Ayatullah s.The Causal Layered Analysis(CLA),Theory and Case Studies of an Integrative and Transformative Methodology".2004.
- Bell, W. (2011), Foundations of Futures Studies: Human Science for a New Era: Values, Objectivity, and the Good Society, London and New Brunswick: Transaction Publishers.
- Joohnson, N. (1987), The Welfare State in Transition: the Theory and Practice of Welfare Pluralism, Brighton: Wheal sheaf.
- James, Simon (1997) ·British Government Reader in Policy Making, Rutledge.
- Sabatier, Paul (1991). Towards Better Theories of the Policy Process, Political Science and Politics June.
- Slaughter, R. A. (1996). The knowledge base of futures studies as an evolving process. Futures, 28(9).
- Malaska, Pentti, Futures and Penetration to the Futures, Acta Futura Fennica, Helsinki, 2003.
- Voros,j(2005). A generalized layered methodology , frame work, foresight, 7:2 , 28-40.